جمعه 28 اسفند 1388

تجربه مصدق و جنبش امروز مردم ایران برای استقلال و آزادی، ابوالحسن بنی‌صدر

مصدق عیب رهاکردن تجربه را در نیمه، نداشت. از آن‌ها که در انقلاب مشروطیت شرکت کرده‌بودند، به هنگام جنبش ملی کردن صنعت نفت، او و یکی دو تن دیگر تنها کسانی بودند که نه آن تجربه را رها کردند و نه سه اصلی را که هدف‌های انقلاب مشروطیت بودند و اصول راهنمای دموکراسی بشمارند: استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی. و این سه اصل، همواره به‌کار مردم ایران می‌آیند

نوروز را به ملتی در جنبش تبریک می گویم که به یمن جنبش خود، سالی را به پایان، با نو کردن زندگی از راه جنبش برای استقلال و آزادی و حقوق خویش، نو کرد. نوروز، جشن پیروزی بر استبداد ضحاک شد و جنبش مردم ایران، جای تردید باقی نگذاشت که رژیم ضحاکیان از میان برخواستنی است و زندگی ایرانیان در استقلال و آزادی و از رهگذر رشد بر میزان عدالت اجتماعی نو و مدام، نوروز می گردد. این بار، تجربه مصدق و نهضت ملی ایران را، در اختیار شما مردم در جنبش می نهم و چون او، امیدوارم و بلکه یقین دارم که شم مردم گرامی ایران، جنبش را تا تحقق هدف پی می گیرید.

□درس اول : تجربه را در نیمه نباید رها کرد:
از این جا شروع می کنم که مصدق عیب رها کردن تجربه را در نیمه، نداشت. از آنها که در انقلاب مشروطیت شرکت کرده بودند، بهنگام جنبش ملی کردن صنعت نفت، او و یکی دو تن دیگر(دهخدا و؟) تنها کسانی بودند که نه آن تجربه را رها کردند و نه سه اصلی را که هدفهای انقلاب مشروطیت بودند و اصول راهنمای دموکراسی بشمارند: استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی. و این سه اصل، همواره بکار مردم ایران می آیند .هم برای بنای دولت حقوق مدار و جامعه مستقل و آزاد و هم برای تداوم بخشیدن به حیات ملی، در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی.
و مدرس و او، یافته و گم شده ایرانیان، موازنه منفی را باز یافتند. در آن زمان، گرایشهای وابسته به غرب و شرق، از موازنه مثبت دم می زدند و می خواستند دوران سیاه فروش امتیازها به دو قدرت سلطه جوی روس و انگلیس ادامه یابد. اما او موازنه عدمی را اصل راهنما کرد. بر رابطه سلطه گر – زیر سلطه و دینامیک های این رابطه، آگاهی داشت و می خواست ایران را از این رابطه بیرون کشد و به وضعیت نه مسلط، نه زیر سلطه درآورد:

□ استقلال و آزادی از یکدیگر جدا کردنی نیستند و هر انسان و هر ملتی به این دو، رشد میکند:
تجربه او بکار نسل امروز و همه نسلها می آید. اما در وضعیت امروز، گرایشهائی که حوزه عمل سیاسی خود را تنگنای وابستگی به قدرتهای خارجی قرار داده اند، می گویند:
با وجود جریان جهانی شدن، استقلال دیگر بکاری نمی آید! حال آنکه، واقعیت جهانی شدن، تصرف جهان توسط ماوراء ملی ها است و آنها هستند که در پوشش «جهانی شدن»، در پی سلطه بر فضا و نیز عرصه آینده از راه پیشخور کردن هستند و بنای کارشان به بردگی درآوردن زحمتکشان است. گرچه پیشاروی این جهانی شدن، استقلال بمعنای وضعیت نه مسلط نه زیر سلطه، اهمیتی صد بار بیشتر از استقلال در دوران مصدق دارد، اما در این مقام، بنایم بر خاطر نشان کردن اهمیت استقلال، به معنای حق گرفتن تصمیم، به مثابه اصل راهنمای جامعه و انسان دموکرات است. مصدق هم در رفتار و هم در بیان، نماد استقلال در تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم بود و می خواست ملت ایران نیز نماد استقلال در تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم باشد. انتشار اسناد از سوی امریکا و انگلستان، در باره دوران نهضت ملی کردن صنعت نفت، فرصت داد که رفتار مصدق را، بعنوان انسان و بمثابه نماینده ملت، با دو اصل استقلال و آزادی بسنجیم. حاصل کار، کتاب نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد شد. این کتاب شما را از دقت و وسواس مصدق در محک زدن پیشنهادهایی که امریکا و انگلستان در باره اداره صنعت نفت به او می کردند، با دو اصل استقلال و آزادی، آگاه می کند و همچون مؤلفان آن کتاب، غرق شگفتی می کند. و غرور او، بعنوان انسان مستقل و آزاد، دلهای شما را از هیجان و چشمان شما را از اشگ شوق پر می کند*.
استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم، نه تنها دو حق از حقوق انسان هستند، بلکه بدون این دو حق، انسان توانا به برخوردار شدن از حقوق دیگر خود نمی شود. بدیهی است در جامعه ای که اعضای آن از این دو حق محروم باشند، دموکراسی بر قرار نمی شود. هراندازه این محرومیت بیشتر، نظام اجتماعی آن جامعه بسته تر و تمایلش به مرگ و ویرانگری از تمایلش به زندگی و سازندگی بیشتر می شود. این قاعده جوهر آموزش

مصدق است و زندگی پایداری که او جست به نسل امروز و نسلهای فرداها می گوید تا کجا می باید نسبت به این دو حق خویش حساس باشند. ادامه حیات ملی ایران بستگی کامل به برخورداری هر ایرانی از استقلال در تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم دارد.

□ ایران دوستی و مردم دوستی:
و مصدق ایران و مردم دوست بود. او از کاستی های ایرانیان ناآگاه نبود، اما چون در پی متحقق کردن استقلال و آزادی بود، توانائی های ایرانیان را مبنای کار سیاسی قرار می داد.
در مجلس شانزدهم، دو دیدگاه، رویارو شدند: رزم آرا دلیل ادامه کار شرکت نفت ایران و انگلیس را این دانست که ایرانی یک لولهنگ نیز نمی تواند بسازد و مصدق و یارانش، ملی کردن صنعت نفت را پیشنهاد کردند. گفتگوی مصدق با سفیر امریکا، در باره توانائی شرکت سابق نفت و ناتوانی ایران، بس گویا است:
مصدق از او می پرسد: ممکن است توضیح بدهید آن کارهایی که شرکت سابق نفت می تواند و شرکت ملی نفت نمی تواند کدامها هستند؟ وقتی سفیر از ناتوانی ایرانیان و مصدق از توانائی آنان سخن می گفتند که ایرانیان توانائی خود را در اداره صنعت نفت، برغم تحریم امپراطوری و شرکتهای بزرگ نفتی، به منصه ظهور رسانده بودند.
مصدق نیک می دانست نادانی و ناتوانی و یأس، سرمایه یک جنبش نمی شود. دانائی و توانائی و امید سرمایه هر جنبش است. و چون از ضعفهای موجود غفلت نداشت، استقلال و آزادی را، از لحاظ جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات، دو حقی می دانست که می باید در سطح هر ایرانی و در سطح جامعه ایرانی، تحقق یابند. در برابر دو گرایش وابسته که سانسور اندیشه و اطلاع را واجب می شمردند، او با سانسور ها مبارزه می کرد. پیش از او و از او تا امروز، آنها که بر راست راه استقلال و آزادی هستند، با سانسورها مبارزه می کنند و جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات را تصدی می کنند. و در این زمان که زمان انحطاط ایدئولوژی ها است، نسل امروز، بسیار بیشتر از نسلهای پیشین، به جریان آزاد اندیشه ها و جریان آزاد اطلات نیاز دارد و مبارزه با انواع سانسورها را می باید وجهه همت خویش کند.

□وفای بعهد:
و مصدق رها نکردن تجربه را با وفای به اصول راهنما و عمل به این اصول همراه کرد. همه عمر بر اصول استقلال و آزادی وفا کرد. در زمانی که وفای به عهد، آنهم با دو عهدی که دو حق از حقوق انسانند، واقعیت گریزی و سیاست نشناسی، تعریف می شد، او در وضعیتهای های گوناگون، بهنگام کودتای محمد علی شاه، پس از آن تا کودتای رضاخان و در دوران او و آنگاه در فاصله شهریور ۲۰ تا نخست وزیری و از نخست وزیری تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲،و از آن پس در زندان سلطنت آباد و تبعید گاه احمد آباد، در قول و فعل، نماد استقلال و آزادی شد و ماند. او نیک دریافته بود که از مشکلهای ایران، یکی اینست که تحت جاذبه شدید قدرت، انسانها حقوق خویش را از یاد می برند و با اصول راهنما می برند. در روزهای بعد از قیام خرداد ۴۲، او هشدار داد که بنا بر تجربه، روحانیانی که به سیاست می گرایند، شتر مبارزه را تا عصر نمی چرانند. و دیدیم و شنیدیم که آقای خمینی گفت: اگر لازم باشد امروز حرفی را می زنم و فردا عکس آن را می گویم!
نسل امروز هرگاه بخواهد انسانیت خویش را باز یابد، رها نکردن تجربه نسلهای پیشین و وفای بعهد با اصول راهنمائی که استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هستند و عمل به این اصول و حقوق را باید رویه کند.

□ فراخنای مبارزه استقلال از استبداد و قدرت خارجی است:
و فراخنای عمل سیاسیی که او برگزید، مسئله امروز و همه روزها است:
برای مبارزه با سلطه انگلستان، محدوده وابستگی به روسیه و امریکا را، بر نگزید. حاضر نشد در محدوده روابط سلطه گر – زیر سلطه، مسئله نفت را با انگلیس و امریکا حل کند. در دوران ریاست جمهوری بوش که گروهی تلاش می کردند آلترناتیوی وابسته به امریکا بسازند، ناگهان افرادی از این گروه بیاد آوردند که مصدق واقع گرا نبود. اگر واقع گرا بود، پیشنهاد بانک بین المللی را می پذیرفت و اگر این پیشنهاد را می پذیرفت، نه کودتای ۲۸ مرداد روی می داد و نه استبداد استقرار می جست. غافل از این که فراوان تجربه ها در جامعه های مختلف پیش روی اهل خردند و این تجربه ها می گویند:
اگر مصدق می پذیرفت، هم قراردادی نظیر قرارداد کنسرسیوم بسته می شد و هم استبداد برقرار می شد و هم ناتوانی یک ملت به امضای نماینده آن ملت می رسید و ادامه تجربه تا یافتن جامعه مستقل و آزاد، نامیسر می گشت.
بنگریم به ایران بعد از انقلاب ۵۷، آقای خمینی شاه سابق نبود و موقعیت خود را از جنبش مردم ایران جسته بود. پیش از انقلاب و در دوران انقلاب، به استقلال تا حد وسواس، حساسیت نشان می داد. اما بمحض این که برآن شد «سلسله روحانیت» را برقرار کند، محدوده عمل سیاسی را محدوده رابطه سلطه گر – زیر سلطه با امریکا و روس قرار داد. با گروگانگیری که او آن را «انقلاب دوم» خواند، امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی رژیم کرد و در افغانستان و آسیای میانه، محور را رابطه با روسیه قرار داد و حقوق این ملتها را فدای منافع روسیه گرداند. چرا؟ زیرا در محدوده رابطه سلطه گر – زیر سلطه، ممکن نبود جز

این کرد. در این محدوده، استبدادی سیاهکارتر از استبداد شاه برقرار شد. بدین سان، زمان شهادت داد که درمحدوده رابطه سلطه گر – زیر سلطه، جز استبداد بناکردنی نیست. بهنگام انقلاب، اداره صنعت نفت در دست دولت ایران بود و از بیرون نیز تهدیدی از آن نوع که حکومت مصدق با آن روبرو بود، وجود نداشت. با وجود این استبداد بازسازی شد و بنگرید چه بر سر ایران و مردم ایران آورده است و می آورد.

در سیاست داخلی نیز، مصدق محدوده دربار و گروه بندیهای صاحب امتیاز و وابسته را، میدان عمل نکرد. بعنوان نخست وزیر، به شاه در امور کشور دخالت نداد و بر اصل «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» استوار ماند. هرگاه فراخنای استقلال و آزادی را رها می کرد و در محدوده گروه بندی های وابسته، خویشتن را محدود و محصور می ساخت، کاری جز همان کار که بعد از کودتای ۲۸ مرداد شد، ممکن نمی گشت تا او موفق به انجامش گردد.

عمل سیاسی در فراخنای بیرون رژیم و درون ایران، به معنای مستقل از رژیم و مستقل از قدرتهای خارجی، امروز بیشتر بکار مردم در جنبش می آید. زیرا دو محدوده، یکی درون رژیم و دیگری محدوده وابستگی به قدرت خارجی، محدوده های تابعیت و اطاعت از اوامر و نواهی قدرت هستند.

عقلهای توجیه گری که جنبش را می خواهند در یکی از این دو محدوده محصور کنند، می گویند آنها که بنا را بر استقلال و آزادی گذاشتند، تا امروز، به جائی نرسیده اند. اینان بیش از آن برده منطق صوری هستند که واقعیت های عیان را ببینند:

• ببینند این واقعیت را که عمل کنندگان در محدوده قدرت استبدادی وابسته، دو کار کرده اند: القاء ناتوانی در مردم و تحکیم ستون پایه های دولت استبدادی هر بار که متزلزل شد.

• ببینند که تمامی جنبش های ایران، از نهضت تحریم تنباکو تا انقلاب ۵۷، بر اصول استقلال و آزادی انجام گرفته اند. و به یمن این جنبش ها، وجدان همگانی مردم ایران غنا جسته و این مردم اینک می دانند که بدون استقلال و آزادی، رشد نمی کنند و حیات ملی دائم در بند خطر مرگ می ماند.

• ببینند که اسناد می گویند که پیروزی در دسترس بوده است. ملی کردن صنعت نفت با یأس از پیروزی انجام نگرفت. با امید به پیروزی انجام گرفت. بنا بر دو سند، در روزهای پیش از کودتا، حکومت امریکا، به این نتیجه رسیده بود که مسئله نفت را باید با حکومت مصدق حل کرد. در ۲۵ مرداد ۳۲، کودتا شکست خورد. اگر دو آیت الله،(کاشانی وبهبهانی) کودتای ۲۸ مرداد را رهبری نمی کردند، به سخن دیگر، هرگاه صاحب امتیازان وابسته، ایران مستقل و آزاد و در رشد را بر ایران تحت سلطه بیگانه و استبداد خویش ترجیح می دادند، پیروزی نهضت ملی ایران کامل بود. ندیدن خیانت خائنان و به مصدق و همکاران او، نسبت از واقعیت گریزی دادن، بس حیرت آور است. مدعیان میگویند مصدق می باید می دانست که از پس قدرت مسلط و گروه های صاحب امتیاز وابسته بر نمی آید و بخاطر نامقدور، مقدور را از دست نمی داد. امروز نیز این استدلال برای توجیه عمل کردن در محدوده رژیم مافیاهای نظامی – مالی بکار می رود. منطق صوری عقل توجیه گر، استدلال کنندگان را از واقعیت دیگر و مهمتری غافل کرده است:

یک ربع قرن پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در فردای انقلاب، استقرار دموکراسی در ایران برای قدرتهای سلطه گر، هنوز پذیرفتنی نبود. پس از تدوین پیش نویس قانون اساسی، ولایت فقیه را آنها پیش کشیدند و برای روحانیان قدرت جو اسباب ساختند تا آن را به مردم ایران تحمیل کنند. آنها بودند که جنگ ۸ ساله را بر دو ملت تحمیل کردند. پس هرگاه مصدق بنا را بر ناتوانی و یأس از پیروزی می گذاشت و به مقدور بسنده می کرد، شکست خورده ای بود که به دست خود حاکمیت خودکامه گروه های صاحب امتیاز وابسته را امضاء کرده بود.

مشروعیتی را به آنها بخشیده بود که نداشتند و عمری دراز را از آن آنها کرده بود که نداشتند. به یمن ایستادگی او بر اصول استقلال و آزادی بود که دو گروه بندی وابسته به دو مرکز قدرت، یکی امریکا و دیگری روس، بی اعتبار شدند. هر سه پایه داخلی دولت استبدادی، سلطنت و بزرگ مالکی و روحانیت و پایه خارجی آن، شکست برداشتند.

• دو پایه از سه پایه داخلی قدرت و دولت استبدادی به یمن این جنبشها از میان رفته اند و هم اکنون، به یمن جنبش امروز، پایه نیمه شکسته سوم، نیز در حال فرو ریختن است. پایه خارجی قدرت و دولت، یعنی رابطه مسلط – زیر سلطه، با وجود تحولی که جهان کرده است و به یمن مبارزه در فراخنای استقلال از رژیم و قدرتهای خارجی، می تواند از میان برخیزد.

• عمل در دو محدوده، یکی رژیم و دیگری قدرت خارجی، سبب می شود که با فرو ریختن واپسین پایه، حاکمیت جمهور مردم برقرار نگردد و ایران بار دیگر، دوران هائی را به خود ببیند که همبستگی ملی و تمامیت ارضی خود را از دست داده بود. این به یمن عمل در فراخنای استقلال از رژیم و از قدرتهای خارجی است که جامعه ملی وجدان ملی شفاف بر حقوق ملی خود می یابد و با استقرار ولایت جمهور مردم، دموکراسی در ایران مستقل، برقرار می شود.

□ نخست دولت را باید ملی کرد:

مصدق، در مقام معمار جامعه مستقل و آزاد، نیک می دانست که نخست دولت را می باید ملی کرد. یعنی ساخت زیر سلطه آن را تغییر داد. او می دانست که وابستگی دولت در بودجه خود به اقتصاد مسلط و وابستگی جامعه در اقتصاد خود به بودجه دولت، سبب دیرپائی

استبداد وابسته می شود. پس برآن شد که اقتصاد را که مصرف محور گشته بود، تولید محور و بودجه دولت را متکی بر مالیات، بمنزله برداشت از تولید ملت، کند. اقتصاد بدون نفت یک تدبیر ناشی از قرار گرفتن در محاصره اقتصادی نبود، باز سازی استقلال اقتصادی و به تابعیت ملت درآوردن دولت بود. این تجربه در دوران مرجع انقلاب ایران، از سر گرفته شد. اما اقتصاد تولید محور با استبداد وابسته سازگار نبود و باردیگر، کودتای خرداد ۶۰، اقتصاد مصرف محور را جانشین اقتصاد تولید محور کرد.
اقتصاد تولید محور نیازمند جامعه مستقل و آزاد و انسانهای حقوقمندی است که بتوانند نیروهای محرکه را در رشد بکار اندازند. این توانائی خود حاصل فرهنگ استقلال و آزادی است. نیازجنبش امروز که به فرهنگ استقلال و آزادی نیاز دارد، به تجربه نهضت ملی ایران، قطعی است.

□ وجدان همگانی و جمهور مردم را می باید مخاطب گرداند:
و مصدق می دانست که وقتی اصول راهنمای مبارزه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی می شوند، می باید اسباب مشارکت جامعه ملی را در آن فراهم کرد. همگان می باید به این اصول وجدان شفاف بجویند تا که وجدان همگانی مردم سراسر کشور را در جنبش نگاه دارد. او می دانست که وجدان همگانی می باید ترجمان وجدان تاریخی نیز بگردد. با وجود شکست های یأس آور، ایرانیان بارها حیات ملی خود را از کام مرگ بیرون کشیده اند. پس فراوان تجربه دارند و می دانند پیروزی بر قدرت مرگ آور، وقتی جمهور مردم در مبارزه شرکت می کنند و توانائی های خود را بکار می گیرند، قطعی است. قیام کاوه و جنبش همگانی بر ضد ضحاک، اسطوره ای بریده از واقعیت نیست. بارها در تاریخ ایران تکرار شده است. دانش و هنر فردوسی در اینست که در نمونه نوعی جنبش بر ضد ضحاک، رشته بهم پیوسته از جنبش های همگانی پیروز و عوامل بروز و کامیابی آنها را در وجدان تاریخی ایرانیان جای داده است. هر بار که جنبشی پیروز می شود، وجدان همگانی ترجمان وجدان تاریخی می گردد. شکست جنبش پیش و بعد از پیروزی، و دلایل و عوامل آن، باز در وجدان تاریخی ضبط می شوند.
از این رو، مصدق مخاطب خود را جمهور مردم قرار داد و پیوسته با دو وجدان تاریخی و وجدان همگانی سخن گفت و از راه این دو وجدان بود که در پی برانگیختن جمهور مردم به مبارزه شد. سلسله های سلطنتی تجربه های اتحادها برای تصرف دولت و تسلط بر مردم بودند. این بار، او می خواست اتحاد برای استقلال ایرانیان از سلطه بیگانه و آزادی آنها از دولتی با ساختی استبدادی پدید آورد. از انقلاب مشروطیت بدین سو، جبهه ملی نخستین تجربه از نوع خود بود. این تجربه در کار به تصویب رساندن و اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت و بر سر کار آوردن حکومت ملی، پیروز شد. اما همانطور که می دانیم، جبهه برجا نماند تا پیروزی در صحنه جهانی بدست آید و دولت مردم سالار برقرار شود. بیرون رفتن کسان و سازمانهائی از آن، از عوامل شکست شد. چرا؟ زیرا

□ جبهه بمثابه سازماندهی جنبش :
• نخستین هیأت وزیران، ترکیبی جست متناسب با شرکت دادن دربار پهلوی و بخشی از صاحب امتیازان در ملی کردن صنعت نفت. مصدق می دانست و می گفت: عمال انگلیس در هیأت وزیران نیز هستند. اما از آنجا که راهنمای او دو وجدان تاریخی و وجدان همگانی بودند، تجربه را روش کرد. یعنی هر بار، اشتباه در ارزیابی را تصحیح کرد. چون دید ترکیب حکومت مانع از اتخاذ تدابیر بر وفق اصول استقلال و آزادی است و او نمی تواند هدف را متحقق گرداند، بتدریج، از آن، به فراخنای استقلال و آزادی گذر کرد. همین تصحیح را در قلمرو اقتصاد نیز بعمل آورد.
• هدف مبارزه، استقلال و آزادی بود و او حاضر نشد ماندن بر قدرت را بر پیگیری این هدف ترجیح دهد. بدیهی است تمام کوشش خود را بکار برد که جبهه را گسترش دهد. اما می خواست که همگان از راه باور به این هدف در جبهه شرکت کنند. در آن سالهای اول بعد از جنگ جهانی دوم، او نیک می دانست که دو ابر قدرت سر بر آورده اند و امپراطوری انگلستان هنوز از نفس نیفتاده است. پس مبارزه بسی سخت است. خاصه که دو ابر قدرت نوخاسته، ایران مستقل و آزاد و در رشد را، خطری بزرگ برای حفظ بخشهای تحت سلطه خود می دانستند. از این رو، تا می توانست در حفظ جبهه از خطر اختلاف و انشعاب می کوشید. تا ۲۸ مرداد ۳۲ و سالهای بعد از آن، این طور تصور می شد که او توجهی به پا برجا ماندن جبهه نداشته است. اما چون مهر سری از سندها برداشته شد و آنها انتشار یافتند، واقعیتهای بسیار تلخ، آشکار گشتند:
- آقای کاشانی را نامزد نخست وزیری کرده بودند و به راه موافقت با او رفتن مصدق، مانع از رفتن او به کج راهه اختلاف و همدستی با دو قدرت خارجی کودتاچی نشد.
- غیر از این که به مکی و بقائی نیز وعده نخست وزیری داده بودند، انگلیسها مأموری به خریدن این دو گمارده بودند و این دو بودند که بهائ روی گرداندن از مصدق و دشمنی با نهضت ملی را معین کرده بودند.
- کار خریدن نمایندگان مجلس داشت به انجام می رسید. هرگاه ۱۰ نماینده دیگر نیز خریداری می شدند، حکومت مصدق از راه استیضاح ساقط می شد و نیازی به کودتا نمی شد تا که،

در این زمان، هم امریکا، از زبان رئیس جمهوری و وزیر خارجه ای که کلینتون و خانم آلبرایت بودند و هم از زبان مقامهای انگلیسی، بخاطر انجام آن، از مردم ایران پوزش بخواهند.
در «خاطرات و تألمات»، مصدق می نویسد که از خریدن «نمایندگان» مجلس آگاه بوده است. اسناد منتشره از سوی دولت امریکا نیز در باره خریدن نمایندگان مجلس، صریح هستند. در رویاروئی با شاهی که به امریکا پیشنهاد می کرد بر ضد حکومت مصدق کودتای نظامی شود و بخشی از جبهه ملی که اینک از سرسپردگان امپراطوری فرتوت نیز پیشی گرفته بودند و نمایندگانی که خریداری می شدند و حزب توده ای که «لبه تیز حمله را بطرف مصدق» گرفته بود و در رأس حکومتی که خزانه اش خالی بود، مصدق چاره را نه در تسلیم و استعفاء که در رویاروئی دید. انجام رفراندوم بقصد محروم کردن قدرتهای سلطه جو از مجلس، در عین حال، فراخواندن مردم کشور به صحنه بود. رفراندوم فرصت سخن گفتن مصدق با وجدان همگانی شد.
با وجود کودتا، مصدق تجربه جبهه را رها نکرد. از تجدید فعالیت جبهه شادمان شد و گفت:
پیش از این، تشکیلات سیاسی که بوجود آمدند، از میان رفتند اما جبهه ملی، برغم کودتائی که همه قدرتها در آن شرکت کردند، اینک تجدید فعالیت کرده است. و می دانیم که بر سر سازماندهی جبهه ملی با رهبری آن، اختلاف نظر پیدا کرد. با وجود سرنوشتی که جبهه ملی پیدا کرد، سه تجربه از تجربه های دوران طولانی فعالیت سیاسی مصدق، بکار امروز و فردای ایرانیان می آیند:
● وجود عنصر متفوق در یک جبهه و تفوق طلبی اش آفت جبهه است و آن را از میان می برد. تجربه بعد از کودتای خرداد ۶۰، معلوم کرد که امضای میثاق و تعهد به اصل «عدم هژمونی»، مانع از تفوق طلبی نمی شود. پیشنهاد او این بود که جبهه از فراوان حزب های کوچک تشکیل شود به ترتیبی که هیچیک نتواند بر دیگران تفوق جویند و هر یک از آنها بدانند که هرگاه هدفی را رها کنند که استقلال و آزادی است، نفله می شوند بدون این که به جبهه زیان جبران نکردنی وارد کنند. بدین قرار، بنا بر تجربه، آن سازماندهی که امکان تفوق یک سازمان را بر دیگر سازمانها فراهم نیاورد، سازماندهی مطلوب یک جبهه است.
● جبهه ای با هدف استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، می باید نقش نیروی محرکه را بازی کند. از لحاظ اندیشه راهنما و نیز از نظر عمل سیاسی، موضوع کارش حقوق ملی و حقوق انسان و سر و کارش با وجدان همگانی متصل به وجدان تاریخی باید باشد. از لحاظ عملی این جبهه می باید نقش وجدان علمی جامعه را برعهده بگیرد و کار خود را غنا بخشیدن به وجدان همگانی و فعال نگاه داشتن دو وجدان تاریخی و وجدان همگانی نماید. از لحاظ عملی، می باید نقش نیروی محرکه را باز کند. یعنی خود را جانشین مردم نکند بلکه مردم را به جنبش همگانی بر انگیزد:
● از زمانی که وجدان همگانی فرمان جنبش را صادر کرد، جبهه می باید بکوشد جنبش همگانی شود و مانع از آن شود که در یکی از دو محدوده، زندانی بگردد.
و از آنجا که در یک قرن، ایرانیان سه نوبت به جنبش همگانی دست زدند و نتوانستند دولت حقوقمدار بنا کنند، نقش جبهه از زمان پیروزی اولیه به بعد بیشتر می شود. آسیب پذیری آن نیز. زیرا پرداختن به دولت، بنا بر این که دولت قدرت است و ترک کنندگان اعتیاد به قدرتمداری، زود به اعتیاد باز می گردند، جبهه می باید بنای دولت بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدف کند. پس می باید در فراخنای بیرون دولت و درون ایران، بمعنای مستقل از قدرتهای خارجی بماند. از آن پس، برداشتن ستون پایه هائی هدف می شوند که ساخت دولت و نیز نظام اجتماعی قدرتمدار بر آنها استواری می جویند. بنا بر این،
□ تجربه کشورهای شرق این امکان را به انتقاد کنندگان غرب داده است که بگویند: در شرق، روشنفکران تا که دولت را در اختیار می گیرند، مرام و آرمان را از یاد می برند و استبداد خویش را بر مردم خود برقرار می کنند. اما مصدق و کم شمار سیاستمداران و اندیشه ورزان، بنده قدرت نگشتند و در هر مقام، با استبداد وابسته مبارزه کردند. بهنگام انقلاب ۵۷، انتظار می رفت آقای خمینی، با داشتن مقام مرجعیت دینی، بنده قدرت نگردد اما او و دستیاران «روحانی » او بنده قدرت شدند. از این رو، نسل امروز، بیش از نسلی که در انقلاب ۵۷ شرکت کرد، نیاز دارد استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را هدفی دیرپا شناسد و در پیدایش بدیلی شرکت کند که به اعتیاد به قدرتمداری و یا اطاعت از قدرت بازنگردد.

□ نیروهای مسلح و نقش آنها در بازیافتن استقلال و آزادی:
مصدق، مردی که به یمن سربرداشتن ایرانیان از سینه خفت، رهبری نهضت ملی ایران را جست و تجسم غرور ملی گشت، مردی که بگاه مرگ، احساس ایرانیان این بود که در دوره حکومت او بوده است، که از ایرانی بودن خویش احساس غرور کرده اند، نیک می دانست و با تمام توان می کوشید که نیروهای مسلح یک کشور می باید خود را تحت فرمان ملت خویش بدانند و مظهر غرور ملی بشوند تا که بجای ایفای نقش ستون فقرات استبداد وابسته، مظهر غرور ملی و مدافع استقلال کشور بگردند. هرگاه نیروهای مسلح آلت فعل استبداد وابسته بگردند، در ملت، احساس توانائی و غرور، جای به احساس ناتوانی و خفت می سپارد. نیروی مسلح عامل ناتوانی و خفت ملت خود، بمثابه عامل سلطه بیگانه و حاکمیت استبدادیان

نمی تواند احساس خواری نکند. ۲۸ مرداد و سرانجامی که ارتش در انقلاب ایران پیدا کرد و، پس از آن، حیثیت و غروری که ارتش، بهنگام دفاع از وطن باز جست، به نیروهای مسلح این قاعده رامی آموزد: هرگاه نیروهای مسلح آلت فعل استبداد وابسته نشوند، اجازه نمی دهند آنها را بر ضد ملتی که استقلال و آزادی خویش را مطالبه می کند، بکار برند. چرا که نخست افراد نیروی مسلح می باید خویشتن را تا حد سلاح که بکار می برند، ناچیز کنند تا که آلت سرکوب مردم شوند. پس هرگاه بدانند تا خوار نشوند، وسیله خوارکردن نمی شوند، هرگاه بدانند کسانی بعنوان پاسدار استقلال کشور و انقلاب، قبول خدمت کرده اند و بر ضد مردم بکار می روند، احساس غرور انسانی را گم می کنند، هرگز به خفت آلت فعل استبداد وابسته شدن تن نمی دهند و بر سر راه ملتی در جنبش برای بازیافت سه حق استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی قرار نمی گیرند .

و به یمن ملی شدن صنعت نفت ایران، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، روز مردم ایران نو شد. مصدق امید و بلکه یقین داشت که ایرانیان نهضت ملی ایران را آن قدر دنبال می کنند تا آن را به نتیجه رسانند. فرصت انقلاب ایران برای تحقق بخشیدن به استقلال و آزادی را نیز قدرت طلبان از دست مردم ایران بدر بردند. اما تجربه رها نشد و مبارزه ادامه یافت تا که مردم ایران، در سال ۱۳۸۸، به جنبش روی آوردند. امیدوار باشیم و بکوشیم جنبش تا تحقق اصول راهنمائی جنبشهای بزرگ مردم ایران، ادامه یابد و روز ایران نوروز بشود. امیدوار باشیم و بکوشیم سال ۱۳۸۹ نیز سال ادامه جنبش و بسا سال پیروزی آن و ایران سرزمین استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بگردد.

PUBLISHED FROM GOOYA NEWS {HTTP://NEWS.GOOYA.COM}
COPYRIGHT © 2009 NEWS.GOOYA.COM
ALL RIGHTS RESERVED FOR THE ORIGINAL SOURCE

Served by C#1 Server #1 *in 0.008 seconds*